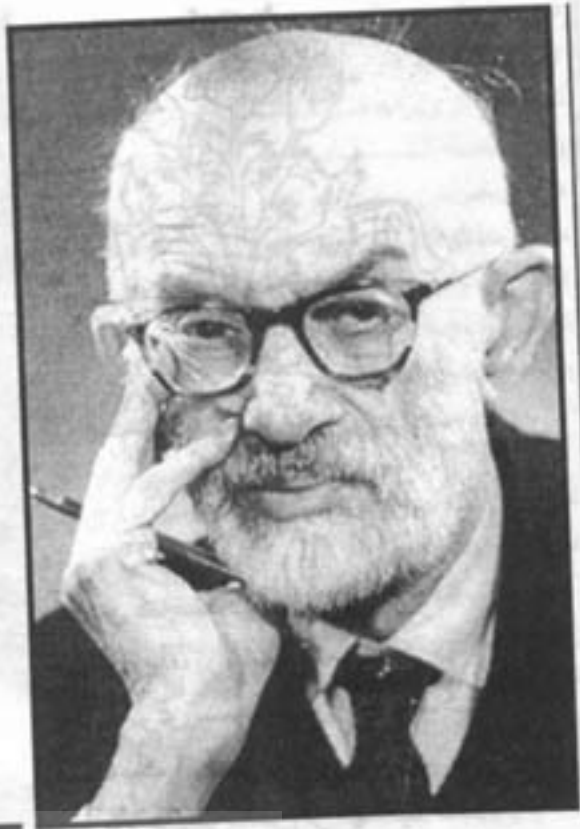


# یادی از زنده یاد «سعید نفیسی»

□ علی رضاصبا



زنده یاد سعید نفیسی از جمله فعالترین و پرکارترین پژوهشگران و ادبای ایران در سده اخیر است. پدر سعید نفیسی طیب مشهوری بود؛ «علی اکبر ناظم الاطیای کرمانی». اما دستی در ادب، به ویژه در لغت‌شناسی داشت. او مؤلف فرهنگ پنج جلدی «فرنودستار» (با نفیسی) است که هنوز هم فرهنگی معتبر به شمار می‌رود و در سال‌های اخیر هم تجدید طبع شده است.

سعید نفیسی به سال ۱۲۷۲ هـ. ش در تهران به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی و متوسطه را در مدارس آن زمان و نزد پدرش فراگرفت. خانه آن‌ها در مرکز شهر تهران (حوالی لاله زار) بود و هنوز کوچه «ناظم الاطیای» نام دارد. سپس همراه برادر بزرگ‌ترش به سوی فرستاده شد و در رشته کشاورزی درس خواند و زبان فرانسوی را به کمال فراگرفت و در ادبیات آن تبحر و مهارتی به‌سزایافت.

نفیسی در سال ۱۲۹۷ هـ. ش به ایران آمد و ابتدا در وزارت قواید عامه و سپس وزارت معارف به کار مشغول شد. پس از تأسیس دانشگاه تهران به تدریس ادبیات و تاریخ در دانشکده‌های ادبیات و معقول و منقول و حقوق پرداخت. به دلیل آشنایی با چند زبان خارجی و آگاهی‌های وسیع در زمینه فرهنگ و ادب جهان، در چند دانشگاه خارجی به تدریس پرداخت. به ویژه مدت زیادی در دانشگاه اسلامی علی‌گروه هندوستان درس داد. او در محافل و مجامع ادبی و فرهنگی آسیایی و اروپایی فرد مشهور و مورد احترام و شناخته‌شده‌ای بود. سعید نفیسی در تهران زاده شده بود، اما پدر و خاندانش از مردم کرمان بودند. او به میهن خود، با آن گستره تاریخی شگفت‌آورش - صمیمانه و خالصانه عشق می‌ورزید. یک بار، در پاسخ پرسش یک مجله ادبی و هنری [مجله «سخن» در دهه ۱۳۳۰] که از نویسندگان و شاعران و اهل قلم پرسیده بود که کدام شهر را بیش از شهرهای دیگر می‌پسندید، ضمن اشاره به این موضوع گفته بود که در میان شهرهای ایران و جهان، کرمان را به خاطر آسمان پرستاره و صاف، و مردم بلندنظر و آزاده‌خوی و آزاده‌منش آن بسیار می‌پسندد.

برای استاد نفیسی «دانستن هدف بود و می‌کوشید که هر چه بیش‌تر بیاموزد و بداند. مهربان و بی‌ریا بود. گذشت بسیار داشت. در همه کار حتی در سخن گفتن شتابی داشت و همین شتاب در نوشتن

■ سعید نفیسی در تهران زاده

شد اما پدر و خاندانش از مردم کرمان

بودند و یک بار

در پاسخ پرسش یک مجله ادبی

که پرسیده بود کدام شهر

را بیشتر می‌پسندید

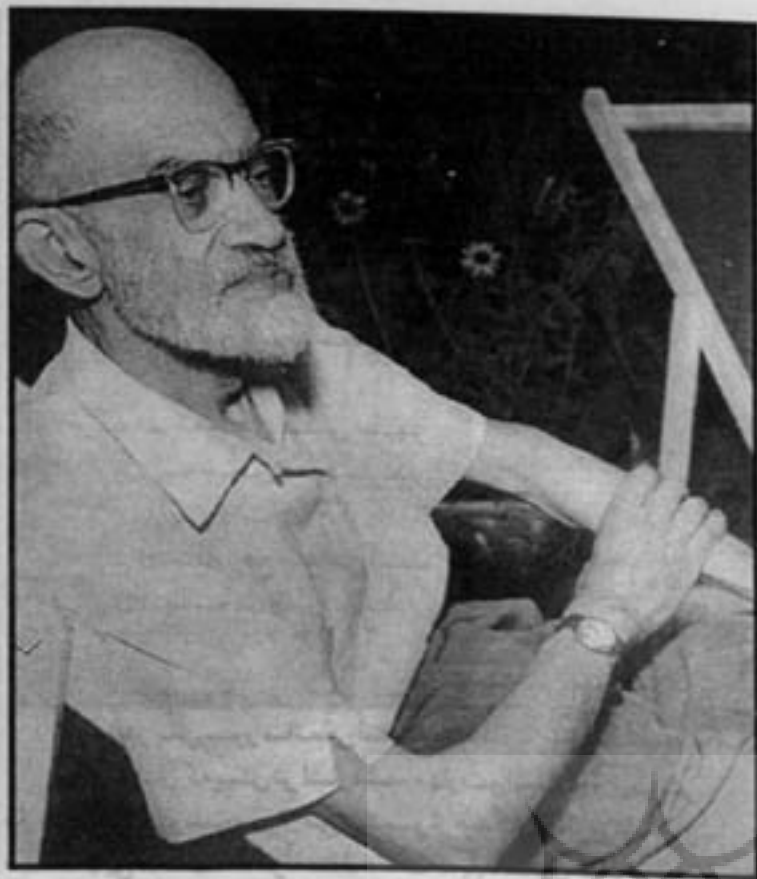
گفته بود: در میان شهرهای ایران و جهان

«کرمان» را به خاطر آسمان پرستاره و

صاف و مردم بلندنظر و آزاده‌خوی و

آزاده‌منش آن بسیار می‌پسندد





مطالب و کارهای پژوهشی، گاه او را به اشتباه می‌انداخت. از کارهای سیاسی هم برکنار نبود. بسیار می‌نوشت و نوشته‌هایش ساده و آشنا بود. [ادبیات دورهٔ پیداری و معاصر، محمد استعلامی، دانشگاه سپاهیان انقلاب، ۱۳۵۵، ص ۱۱۲].

او عاشق کتاب بود. همه عمر را «با کتاب‌ها گذرانده بود و در میان کتاب‌ها پیر شد و در کنار کتاب‌ها مرد. برای یک کتاب دوست، دنیا عبارت از کاروان سرای بی در و بیکر و بی مصرفی است که تنها، در گوشه‌ای از آن یک مشت کتاب می‌توان یافت. از این عالم همین گوشه است که به درد می‌خورد، معنی دارد و می‌ارزد به این که یک انسان خود را به آن جا بکشد و با کتاب‌ها محسوس شود و رفیق شود و با آن‌ها به سر برد و زندگی مشترک داشته باشد و عمر را همه در کنار آن‌ها کند. مرحوم نفیسی کتاب شناس بود، کتاب دوست بود، کتاب باز بود، عاشق کتاب، بی‌قرار کتاب، وقف کتاب، محو کتاب، مرد کتاب، خود به خود، مرد اندیشه و احساس، شرف و تقوا، هم هست، می‌شود». [هبوط در کویر، علی شریعتی، چاپخش، ج ۴، ۱۳۷۰، صص ۵۷۴-۵۷۵].

آثار زنده‌یاد نفیسی بسیار است و شاید هنوز به طور کامل فهرست نشده باشد. در این نوشته، ضمن برشمردن نوع و موضوع فعالیت‌های قلمی وی، به تعدادی از آن‌ها که به صورت کتاب و رساله مستقل نشر یافته، اشاره می‌کنیم:

#### الف / تاریخ ایران

سعید نفیسی دقیق و گوشه‌های تاریخ این سرزمین را به خوبی می‌شناخت و در واقع یکی از تخصص‌های عمدهٔ وی، تاریخ ایران پس از اسلام بود؛ تاریخ اجتماعی ایران در دو جلد، تاریخ طاهریان، یزدگرد سوم، آخرین یادگار ایران، بابک دلاور آذربایجان، و چند اثر دیگر در زمرهٔ آثار تاریخی او محسوب می‌شوند.

#### ب / داستان نویسی

مرحوم نفیسی داستان‌نویس به معنای امروزی کلمه نبود. اما چون قلمی بسیار روان و سلیس داشت، گاه حوادث تاریخی و اجتماعی را در قالب داستان می‌ریخت؛ ماه‌نخشب، فرنگیس، آتش‌های نهفته و نیمه‌راه بهشت. در میان این کتاب‌ها «نیمه‌راه بهشت» به دلیل موضوع سیاسی-اجتماعی خاص آن مشهورتر است. «این رمان از لحاظ موضوع و طرح داستانی اعتبار خاصی ندارد. اما از نظر افشاگری‌های سیاسی اثری است ممتاز و تا حدودی کم‌نظیر. نفیسی در نگارش رمان از اطنیات و طول و تفصیل‌های بالذک مابانه‌ای سود چسته است، ضمن آن که جز در لحظاتی نتوانسته است به تشریح کامل و ظریف روابط جامعه بالزاکمی نزدیک شود». «این رمان که در سال ۱۳۳۱ هـ. ش در تهران نشر یافت، آینه‌ای است که فساد اخلاقی و اجتماعی و سیاسی سیاستمداران ایران آن روز را افشا و عیان می‌کند. «بیش‌تر صحنه‌های کتاب را ضیافت‌های مجلل، با مجالس خصوصی مردم بالای جامعه از جمله فراماسون‌ها تشکیل می‌دهد» [نویسندگان پیشرو ایران، محمد علی سیانلو، نگاه، ج ۲، ۱۳۶۶، صص ۱۵۲-۱۵۳].

#### ج / تاریخ ادبیات و تصوف ایران

سعید نفیسی استاد مسلم این رشته بود و آگاهی‌های او از تاریخ ادبی و تصوف ایران در چند اثر برجسته وی آشکار شده است. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی که در دو جلد قطور است، اثر کتاب شناسانه ارزشمندی است و هنوز اثر مهمی در شناخت مشاهیر ادبی و عرفانی ایرانی به شمار می‌آید. سرچشمه‌های تصوف در ایران، شیخ زاهد گیلانی، شرح حال خیم و دیگر شعرا و عرفای ایران نیز در این

بخش جای می‌گیرند.

د / نشر انتقادی و تصحیح متون نظم و نثر  
زنده‌یاد نفیسی یکی از پیشروان این رشته از ادبیات در ایران است. تاریخ بهیمنی، دیوان خواجه کرمانی، احوال و آثار رودکی، احوال و اشعار افضل الدین کرمانی، دیوان هلالی جغتایی، دیوان عطار، دیوان شیخ بهایی و دیوان‌ها و کلیات اشعار و آثار دیگر به وسیله وی تصحیح و منتشر یافته است. هر چند نمی‌توان اشاره نکرد که به دلیل شتاب بسیار و عدم استفاده از قدیم‌ترین نسخ خطی، بسیاری از این آثار به وسیله ادیبان بعد از او، دوباره تصحیح و نشر شده است.

#### هـ / ترجمه آثار ادبی

نفیسی با تسلط بر زبان و ادب فرانسوی و استادی در نثر فارسی، در ترجمه هم دستی قوی داشت. گذشته از داستان‌های کوتاه و بلندی که مرعوم نفیسی به فارسی برگردانیده، ترجمهٔ دو شاهکار ادبی یونان: ایلپاد و اودیسه هم، به کارنامهٔ ادبی او وزن و اهمیت خاصی می‌بخشد.

این استاد لرجمند و برتلاش و پرکار ادب فارسی در آبان ماه ۱۳۴۵ هـ. ش در تهران بنرود حیات گفت. مرحوم استاد جلال الدین همایی در ضمن دو بیت، مادهٔ تاریخ این دانشمند برجسته را گفته است:

«چو شد سعید نفیسی برون ز در حیات

ز جمع اهل ادب، سرور و ریسی رفت

ستا به سال وفاتش نوشت: «ای بیداد

ز گنج علم و ادب، گوهر نفیسی رفت»

زنده‌یاد نفیسی شاعر نبود، اما مانند بسیاری از ایرانیان اهل ادب، گاه احساسات خویش را در شیوه‌ای موزون عرضه می‌کرد. نمونه‌ای از آن آورده می‌شود:

«ای باد چو بگنری به گلزلر

این نکته ز من بگو به دللر



در یسادهنوز دلری آیا؟  
روزی که گرفت جای گل، خار

من بودم و تو، به طرف گلشن  
غیر از من و تو نبود دیار

گفتی که خزان رسید، آو خ  
زین بس چه کنم به حجره تار

گفتم که خزان عشق ما نیز  
روزی به جهان شود پدیدار

امروز که موقع جدایی است  
زان گفته دل خراش یاد آر

کاندر پس خرمی غمی است  
ونددر پس سوز ماتمی است»

اما همچنان که پیش تر اشاره شد، مهارت و استادی وی در نشر فارسی بود. او درست و روان می نوشت و از همکاری با روزنامه ها و مجله ها ابایی نداشت. ظاهراً اعتقاد داشت که باید شمول گسترده تری برای معارف و معلومات در نظر گرفت، تا عارف و عالمی، با سواد و کم سواد، هر يك به اندازه وسع خویش از نوشته های نویسندگان بهره گیرند. از این رو برخلاف هم قطاران خود، که نشر را متکلف می نوشتند و نوشته هایشان را غالباً تنها تعداد معدودی از دانشگاهیان مطالعه می کردند، او به سبکی و سلاست می نوشت. و گاه برای همه می نوشت.

در این نوشته کوتاه، نمونه ای کوتاه از یکی از نوشته های او را می آوریم.

□ سید اشرف الدین، مدیر و دبیر نسیم شمال از میان مردم بیرون آمد، و با مردم زیست و در میان مردم فرو رفت و شاید هنوز در میان مردم باشد. این مرد نه بولی به هم زد؛ نه خانه ساخت؛ نه ملک خرید؛ نه مال کسی را خورد و برد، نه خون کسی را به گردن گرفت. روز ولادت او را کسی جشن نگرفت و من خودم شاهد بودم که در مرگ او ختم هم نگذاشتند.

ساده تر و بی ادعای تر و کم آزر تر و صاحب دل تر و پاک دامن تر از او من کسی ندیده ام. مردی بود به تمام معنی مرد، مؤدب، فروتن، افتاده، مهربان، خوش روی، خوش خوی، دوست نواز، صمیمی، کریم، بخشنده، نیکو کار، بی اعتنا به مال دنیا و به صاحبان جاه و جلال. گدای راه نشین را بر مالدار کاخ نشین ترجیح می داد.

روح مردم در دست او خمیر مایه ای بود که به هر گونه که می خواست آن را در می آورد و هر شکلی که می خواست به آن می داد. بزرگی او در این جاست که با این همه نفوذی که در مردم داشت، هرگز در صدد بر نیامد که از آن سودی مادی ببرد. نه هرگز در موقع انتخابات از کسی رأی خواست، نه به خانه صاحب مسندی و خداوند زر و زوری رفت و نه هرگز آدم ماجراجویی را به همان حجره تنگ و تاریک راه داد.

کسی از مرگ او آگاه نشد. آمار استی مرد آنه، هنوز زنده است و من زنده تر از او نمی شناسم. اگر دل های مردم را بکاوید، هنوز در دل های هزاران هزار مردمی که او را دیده اند و شعرش را خوانده اند، جای دارد.

## ■ مرحوم نفیسی

به معنای امروزین کلمه،

«داستان نویسن» نبود، اما چون قلمی

بسیار روان داشت، گاه

حوادث تاریخی و اجتماعی را در قالب

داستانی می ریخت و...

بسیاری

# تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر

مجلد اول

از آغاز سلطنت قاجارها  
تا پایان جنگ نخستین با روسیه

چاپ دوم

از

انتشارات بنیاد

میدان بهارستان